

رساله خوب

بخدا قسم که وقتی در مکه بود برایت نامه و کتاب فرستادم که جوابش نیامد. هفته ماه مه مال
 هم باسخ نامه کلمه آنیزت را فرستم و به لندن فرستادم باز هم نگویید بهت تو خیز من ز سریدن
 و گدینه تا سه شود باز نشود بهترسم این نامه بهت تو ز سر. از آنجائی که روزگار عید
 و چند هفته قبل و بعد از آن در آرزوی بودم و دفتر آدرسه و مکتب ها را هم همراه نداشتم تا آنجا
 نتوانستم عرض اری بکنم. برانجس. تو که میدانی من چقدر دوستت دارم. در لندن تو عرض
 هوا میاداشتم و یک مدت وقت در رواق یک کت تمام حیرت انگیزه چرا شما و مکتب تو هم را هم
 نبودت حدایت را بشنوم. از سفر که کردم شکر بودم که نامه ای در ریز کارم باشد که نبود. تو شد
 اصلاً بیت با ما کج افتاده است. فکر چاپ بزرگه آنجا است بسیار عالی است و
 مکتب لغت با استقبال سواجه خواهد کرد. انتاراک نزدیک واقعا از بهترین ناشرین
 خارج کشور است. بعد از تهیه مجوز آن را (بکلیس) به آدرسه ناشر فرستادم بنام آرت
 اورا بنام یا مکتب بی موضوع را با اورا در میان خودم که است و به هم خودم تدانتر خودم کرد که کاری
 صورت بهم. در حال حاضر منم مشغول تهیه بزرگترین لغت است به سفارش یک آنت را در آ
 هتم. نه در این اصولا آنها بتوانند در آنجا کتاب چاپ کنند یا نه؟ تا ده ماه دیگر کار
 تدوین کتاب تمام خواهد شد.
 در سنه ۱۳۱۰ شرفایری در حال اخیر که در لسن آنکس داشتم در خیر از تو و دوستی
 از تو و آنت در آن داشتم که از سنه ۱۳۱۰ چاپ شد برایت فرستم فرستاد. از آنجا وقتت در سریع
 لذت بردم. دو کتابت شکره بان و عزیزم را به بدسم و به امید دیدارت در میانم. به با آنت
 برایت سلام دارد. این ازرها بسیار شکر و شلوغم!

تو بهت عاروم .

تبرکاتم به حل شده بود که برایت بنویسم

25.4.40